



۷۰ سال از وحشت هیروشیما می‌گذرد؛ طی این ۷۰ سال روشنفکران بارها و بارها دربارهٔ موقعیت فرهنگی، سیاسی و اخلاقی‌ای بحث کرده‌اند که بسیار تغییر شکل داده است. از خودشان درباره معنای هیروشیما برای تاریخ آمریکا و وجدان آمریکایی می‌پرسند؛ این پرسش نشان‌دهنده اضطرابی است که روشنفکران آمریکایی در طول ۷ دههای زه که این فاجعه غیرانسانی می‌گذرد با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند، البته هر فردی بنا به دلایل گوناگون. اکنون در فرهنگی زندگی می‌کنیم که صفحه‌مانش‌ها ۲۴ ساعته‌وقوع آخرالزمانی قریبالوقوع را جار می‌زنند، در چنین روزگاری چگونه می‌توان این بصیرت عمیق فوکو را فهمید که تاریخ چیزی نیست مگر تاریخ اکنون؛ اکنونی که برجستگی بیشتری یافته است، بویژه در پرتو این واقعیت که حافظه تاریخی بازنویسی نمی‌شود، بلکه محو می‌شود. هر گاه پروژهٔ راه‌ی‌بخشی سیاسی و آموزشی به حق مطالعه و پیگیری انتقادی با گذشته منوط شود، تاریخ تقلیل می‌یابد و تبدیل می‌شود به فرهنگی سیاست‌زادی‌شده و مصرف‌گرا، همه‌جای همه‌جانبه به علم، تقدیس ایده‌آل‌های نظامی‌گری، اشتیاق به دولتی سرکوبگر و یادآوری نوستالژیک نسل بزرگان با الهام از یاهوهای میهن‌پرستانه بی‌مزه و فکت‌های انتزاعی بی‌پایه، تاریخ در قلمروی نولیبرالیسم، از حیاتی‌ترین بزنگاه‌ها و خطرناک‌ترین مخاطراتش شست‌وشو داده شده است، یا شکل روایتی جعلی را به خود گرفته است که مملو از داستان‌های تخیلی یا ایدئولوژی‌های پولداران و قدرتمندان است. تاریخ نهن‌تها به جایگاهی برای فراموشی جمعی تبدیل شده، بلکه چنین صورتی پیدا کرده است تا «گنگشته را به کانتینری تبدیل کند که در آن همه چیز، از تلخ و شیرین تا خوشایند و گزنده، با چگالی واحدی غوطه‌ور باشند». تخلی‌ستیزی که بارزترین ویژگی نولیبرالیسم است، حیات‌دمو کراتیک‌ما در حیطه عمومی را با

تحقیر فاعلیت اجتماعی و تخریب آگاهی انتقادی و تاریخی بشدت تهدید می‌کند و بدین ترتیب، افراد را به سمت سازش اخلاقی و صغارت سیاسی سوق می‌دهد، بازگشت به هیروشیما نه‌تنها برای شکستن پیله اخلاقی‌ای که عقل و حافظه را به محاق برده ضروری است، بلکه راهی است که از طریق آن می‌توان توانایی تخیل افراد را به سمت خیر عمومی هدایت کرد. فراموش نکنیم که «هر حرکت خشونت‌آمیزی، ولو بسیار کوچک، ربطی دارد با خشونتی که در هیروشیما و ناکازاکی با آن مواجه بودیم». دوشنبه ۶ آگوست ۱۹۴۵، ایالات متحده بمبی بر سر هیروشیما رها کرد که منجر به در دم کشته شدن ۷۰ هزار تن و مرگ ۷۰ هزار نفر دیگر ظرف ۵ سال بعد شد؛ بمبارانی که مقدمه‌ای بود بر بمباران ناکازاکی در روزهای بعد. هم‌زمان که بازماندگان جسدهای جزغله‌شده‌آن شهروندان بی‌گناه را دفن می‌کردند، دولت آمریکا در اعلانی رسمی موفقیت بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی را اعلام کرد. بمباران اتمی این دو شهر عمده را به ویران و پایکوبی برانگیخت، آنانی که استدلال می‌کردند تنها راه تسلیم کردن ژاپن استفاده از بمب اتم است. عده دیگری در بمب اتم چیزی نمی‌دیدند مگر پیشرفت علم و قدرت شوگفت‌انگیز آن. هیروشیما و ناکازاکی را اعلام کرد. بمباران اتمی این دو شهر عمده را به ویران و پایکوبی برانگیخت، آنانی که استدلال می‌کردند تنها راه تسلیم کردن ژاپن استفاده از بمب اتم است. عده دیگری در بمب اتم چیزی نمی‌دیدند مگر پیشرفت علم و قدرت شوگفت‌انگیز آن. هیروشیما و ناکازاکی را اعلام کرد. بمباران اتمی این دو شهر عمده را به ویران نظامی مخالف استفاده از بمب اتم بودند و استدلال می‌کردند تنها راه شکست ژاپن و حفظ جان سربازان آمریکایی استفاده از بمب اتم است اما همان زمان هم تعداد کنیری از سیاستمداران و حتی رهبران نظامی مخالف استفاده از بمب اتم بودند و استدلال می‌کردند برای پایان دادن به جنگ هیچ ضرورتی برای استفاده از بمب اتم نیست. امروز ثابت شده استدلال این دسته از مخالفان کاملا درست بوده است. از جمله این افراد می‌توان به ژنرال «دوایت آیزنهاور» فرمانده عالی نیروهای متفقین در اروپا، «هربرت هورر» رئیس‌جمهور پیشین آمریکا و ژنرال «گالاس مک‌آرتور» اشاره کرد. به مرور زمان

و با آشکار شدن کشتار وسیع بمب اتم و درد و رنج بی‌نهایتی که این بمب برای مردم ژاپن ایجاد کرد، تحسین و شور و شوق اولیه میان مردم و سیاستمداران و روشنفکران آمریکایی رنگ باخت. «کنزابورو اوتو» نویسنده ژاپنی برنده نوبل ادبیات، دراین باره می‌نویسد: «هرغم تمام تلاش‌ها برای موجه کردن بمب اتم، این بمب از همان لحظه‌ای که منفجر شده، بدل به نمادی برای شمرارت انسانی یا تجسم شر مطلق به نام جنگ شد». آنچه اوتو را آزار می‌داد، تبانی دانشمندان و روشنفکران برای توجیه استفاده از بمب اتم بود، این در حالی بود که آنان می‌دانستند بمب اتم چگونه هیروشیما را بدل به «حفره‌ای عظیم از مرگ و درد» کرده بود. در آمیختن نظامی‌گری با روش علمی سبب شد برای نخستین بار بشر توان نابودی کل کره زمین را پیدا کند، آن هم در زمانی به کوتاهی آب‌بز کردن یک تخم‌مرغ. هیروشیما آغاز دورانی در خشونت و کشتار صنعتی است که در آن هیچ تمایزی میان سربازان و شهروندان وجود ندارد. هیروشیما بود که قبح کشتار غیر نظامیان را شکست. هیروشیما نشان‌دهنده پیروزی متافیزیک نظامی بود، متافیزیکی که مشخصه اصلی‌اش هویت ملی است. در بسیاری از استدلال‌هایی که به سود بمب اتم اقامه شده است، می‌توان انحلال عدالت و اخلاق را در سوالات تکنولوژیک و شونیسمی تقلیل کرد؛ این‌ها، شونیسمی که همه مسائل را از منظر کارد امری حکومتی، خیرگی علمی و استثنائگاری آمریکایی می‌بیند. چنانکه «لیرت لیفتون» و «جورج میچل» می‌گویند بمب اتم صرفاً وسیله‌ای برای کشتار کور و بی‌هدف نیست، بلکه نمادی است از آمریکایی پس‌اجنگ جهانی، آمریکایی که بارحتی آب خوردن زحمت پرسش‌هایی درباره عدالت و مسؤولیت اخلاسی را از دوش خود برداشته است. روایت غالبی که در دلایل بمباران اتمی هیروشیما ارائه می‌شود، روایتی است که بمب اتم را همچون عامل نجات‌بخش به تصویر می‌کشد، روایتی که با توسل به گفتار انسان‌دوستانه، کشتار دسته جمعی هزاران هزار انسان را به نام حفظ جان انسان‌ها و پایان دادن به جنگ، توجیه می‌کند. عده‌ای از مورخان، اخیراً، این روایت غالب درباره دلیل استفاده از بمب اتم علیه ژاپن را زیر سؤال برده‌اند. به اعتقاد این دسته از مورخان، هدف اصلی استفاده از بمب اتم پایان دادن به جنگ نبوده، بلکه قصد آمریکایی بود که شوروی را تحت فشار قرار دهد تا حدود امپراتوری خود را در مناطقی که برای منافع ملی آمریکا ضروری بود گسترش ندهد. در واقع یکی از عوامل سرنوشت‌ساز در استفاده از بمب اتم علیه ژاپن این بود که آمریکا می‌خواست در نزار باقو‌هاش با شوروی دست بالا داشته باشد. علاوه بر این، دولت ترومن می‌خواست با استفاده عملی از بمب اتم در برابر کشوره دلیل موجهی برای اختصاص فرجم‌عظیمی از بودجه دولت به پروژه فشار قرار دهد تا حدود امپراتوری خود را در مناطقی که برای آمریکا کمک کند تا جواز اختصاص بودجه‌های بیشتر برای پروژه‌های نظامی در آینده را از کنگره بگیرد. مورخانی دیگر، برای زیر سؤال بردن روایت رسمی آمریکا از علت استفاده از بمب اتم شواهدی ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد ژاپن آماده تسلیم‌شدن بود. ژاپن پس از بمباران پیوسته ۲۶ شهرش به وسیله بمب‌افکن‌های آمریکایی، ورود

■ ■ ■ ■ ■

بازخوانی عملکرد ساواک در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب

زندگی پس از مرگ یک سازمان سیا‌ه!

اقدامات تخریبی عوامل ساواک و ضدانقلاب مصون نبود. با این احوال هرچه زمان می‌گذشت نیروهای انقلاب در تقابل با ضدانقلابیون و ساواکی‌های‌حالت تهاجمی به خود می‌گرفتند و برای برخورد با مخالفان از برنامه‌ریزی و امکانات بیشتری برخوردار می‌شدند. با این احوال تا مدت‌ها عوامل ساواک برای انقلاب نوپا تهدیدی جدی محسوب می‌شدند. چنان‌که در روز برگزاری رفراندوم تعیین نوع نظام انقلابی (در ۱۰ و ۱۱ فوروردین ۵۸) عوامل وابسته به ساواک در شهرهای مختلف، انقلابیون را به حملات تروریستی و غافلگیرانه تهدید می‌کردند. گفته می‌شد به دنبال پیروزی انقلاب صدها هزار اسلحه از پادگان‌ها و مراکز نظامی خارج شده که بخش قابل توجهی از آن به جنگ ضدانقلابیون و زخم‌خوردگان از جریان انقلاب، نظیر ساواکی‌ها افتاده و به تبع آن گروه‌های مختلفی از ضدانقلاب و ساواکی‌های سابق فـصـت دلدله یاد دگ ب ی انقلاب، و فـقـالان ب ی انقلاب به دست



آوردند. برخی بر این باورند ترور افرادی نظیر آیت‌الله مرتضی مطهری و سرلشکر محمدولی فرنی با هدایت و برنامه‌ریزی‌های عوامل ساواک انجام شده و گروه‌های نظیر گروه فرقان آلت دست ساواکی‌های سابق و عوامل وابسته به رژیم گذشته شده‌اند. هم‌زمان با گسترش ناآرامی‌ها در برخی استان‌های کشور، مسؤولان دولتی شواهدی در اختیار داشتند که حاکی از حضور و نفوذ اعضا و عوامل وابسته به ساواک در میان ضدانقلابیون و اغتشاشگران در گوشه و کنار کشور بود. چنان‌که در پی وقوع ناآرامی‌ها در استان خوزستان، دولت تصریح کرد عوامل ساواک و سایر عناصر وابسته به رژیم سابق در رأس بر هم زندگانان نظم و شورشان قرار داشته و نیز در جریان ناآرامی‌های گنبد کلووس و ترکمن صحرا نیز اعضا و وابستگان به ساواک و رژیم سابق نقش

تجسمی از تخریب جهانی امر اجتماعی، سیاسی و اخلاقی

نولیبرالیسم استعاره‌ای از بمب اتم

■ هندی زیرو ■

که چگونه ملمعه‌ای از نظامی‌گری و تعصب تکنولوژیک در زیر پرچم عقلانیت علمی چنین فاجعه‌ای را پدید آورد. باید پرده این پندار را پاره کنیم که چنین سلاح‌هایی برای ما امنیت به ارمغان می‌آورند برای یادآوری پیامدهای این سلاح‌ها باید کمیتهی آموزشی به راه بیندازیم. این کمیسیون باید مردم را با تاریخ این سلاح‌ها و رنج و مصیبتی که ایجاد کرده‌اند آشنا کند و نشان دهد چگونه نخبگان دولتی و کارخانه‌دار از تسریع مسابقه تسلیحاتی، رواج ایده‌پردازان‌دگی هسته‌ای و استمرار وضعیت جنگی پول‌های کلان به جیب می‌زنند. امروز روشنفکران در برابر فجایع، آمارهای تکان‌دهنده کشتار، ماشین تخیل‌ستیز هالیوود و فرهنگ مصرف‌گرایی که فقط بیشینه‌سازی منفعت فردی را تحسین و هر گونه مسؤولیت سیاسی و اخلاقی جمعی را تقبیح می‌کند، سست و کرخ شده است. ما هیچ راهی برای ظفرزفتن از زیر بار مسؤولیت‌مان برای نابودسازی سلاح‌های کشتار جمعی نداریم. احساس هراس، وحشت، تردید و اضطرابی که از دل فاجعه هیروشیما بیرون آمده، ظاهرًا، در سایه ماشین آخرالزمانی هالیوود، حماقت سلبریتی‌ها و فرهنگ مصرف‌گرا رنگ باخته است، این‌ا اضطراب و هراس در سایه خشونت و نظامی‌گری‌ای که اکنون به‌عنوان یکی از والاترین ایده‌آل‌های زندگی آمریکایی تقدیس می‌شود، به حاشیه رفته است. در جامعه‌ای که سعیت نظامی‌گری و مصرف‌گرایی و نولیبرالیسم همه چیز را تحت سلطه خویش آورده است، دشوار است که مسؤولیت اخلاقی و اجتماعی و سیاسی خودمان را ببپذیریم؛ سخت است به اهمیت داشتن سیاست باور داشته باشیم؛ مشکل است تصور آینده‌ای که در آن واکنش نشان دادن به رنج دیگران جزو مقوم حیات‌دموکراتیک باشد. زمانی که حافظه تاریخی زوال پیدا می‌کند و افراد به درون خویش می‌خرزد و عرصه سیاست را به دیگران وامی‌نهند، تنها چیزی که برای ما باقی می‌ماند، رنج و ناامیدی اگزیستانسیال است. ما در فرهنگی نولیبرال زندگی می‌کنیم که نیازهای انسانی را تابع تقاضای نامحدود سود می‌کند. فرهنگی که سوداگری را تنها مدل مقبول روابط اجتماعی می‌داند. در چنین شرایطی، خشونت، گونده‌ای از سرگرمی است، نه منشأ خطر. اما اکنون جنبشی به حرکت درآمده است که بمباران اتمی شهروندان و نظامی‌گری را بدل به موضوعی برای بحث در فضای عمومی کرده است. بخششده‌نگم‌کم‌انشار می‌شود که نولیبرالیسم نمی‌تواند فضایی برای بقای جامعه فراهم کند و به‌عجو گسترشده‌ای دست‌اندرکار تخریب آن است. نولیبرالیسم استعاره‌ای از بمب اتم است: تجسمی از تخریب جهانی امر اجتماعی، سیاسی و اخلاقی؛ فرآیندی که باید جلوی آن را گرفت، پیش از آنکه دیر شده باشد. میراث نابودی و مرگ که می‌توان خط سیر آن را از هیروشیما تا «فوکوشیما» پیگیری کرد، این نکته را به ما یادآوری می‌کند که اگر می‌خواهیم دموکراسی را حفظ کنیم، باید دست از تماشاجی بودن برداریم.

■■■■■

منبع: فیلاسفرز فور جنج

ترجمه: میلاد محمدی /ترجمان

سابق در کشورهای مختلف اروپایی، آمریکا و خاورمیانه در آمد و شد بودند. در این میان عراق پذیرای اکثر عناصر و عوامل وابسته به ساواک و رژیم سابق بود. سفارت آمریکا در تهران تا واپسین هنگام فعالیت رسمی در ایران با بسیاری از افراد و گروه‌های سیاسی مخالف نظام جمهوری اسلامی در داخل و خارج تماس داشت. در گزارشات سفارت از مذاکرات، گفت‌وگوها و نشست‌های متعددی سخن به میان آمده که بین چهره‌های مشهور ساواک و وابستگان رژیم سابق در کشورهای اروپایی، برای یافتن راه‌های مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی در جریان بود. در همان نخستین ماه‌های پس از سقوط رژیم پهلوی، برخی نشریات خارجی تنها شمار ساواکی‌هایی را که در گروه‌هایی متشکل و با کمک آمریکا به قاهره وارد شده بودند تا بر ضد نظام اسلامی وارد عمل شوند، ۹۰۰۰ نفر برآورد می‌کردند. گفته می‌شد این افراد قصد دارند با هدایت شاه و شاپور ختیار و نیز حمایت‌های سیا و موساد و حکومت وقت مصر، فعالیت‌های ضد نظام جمهوری اسلامی سازماندهی کنند. پاریس از مهم‌ترین مناطق اروپا به شمار می‌رفت که پذیرای شمار زیادی از اعضا و عوامل وابسته به ساواک و گروه‌های مختلف ضدانقلاب طرفدار سلطنت بود. هم‌زمان با آغاز تحرات ساواکی‌های سابق در خارج کشور، هر از گاه اخباری هم درباره وجود هماهنگی بین آنان با همکاران سابق نظام در شهرهای مختلف ایران و طرح‌های مختلفی که برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی در دست اقدام داشتند، در بین افکار عمومی منتشر می‌شد. از جمله گفته می‌شد اعضا و عوامل ساواک در صدر راه‌اندازی برخی ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی در نقاطی از داخل و خارج ایران و پخش برنامه‌هایی ضد نظام اسلامی هستند. هرچه زمان می‌گذشت، ساواکی‌ها و سایر عوامل ضدانقلاب مایوس از هر اقدام نظامی و رو در رو، عمدتاً به برنامه‌ها و طرح‌های تبلیغاتی، رسانه‌ای و نظایر آن گرایش یافتند؛ این روند هنوز نیز ادامه دارد. اعضا و عوامل وابسته به ساواک، علاوه بر همکاری با ایرانیان معارض و مخالف نظام اسلامی، با برخی کشورهای و سرویس‌های اطلاعاتی ـ امنیتی و جاسوسی بیگانه نیز ضد ایران متحد شده و در یک صف قرار گرفتند. در طول دوران ۸ ساله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز اعضا و عوامل ساواک به حمایت از رژیم محازوز عراق برخاستند. به دنبال تحکیم و تثبیت موقعیت و جایگاه نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی، اعضا و عوامل ساواک نیز در داخل و خارج کشور بتدریج از تأثیرگذاری مدرژی و حذف شدند و به تاریخ پیوستند.

■■■■■

منبع: مظهر شاهی

ساواک، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ایران